

## بررسی قاعده نفی ماهیت از واجب الوجود و دیدگاه استاد فیاضی در این مسأله

محمدحسین ابوالقاسمی دهاقانی<sup>۱</sup>

### چکیده

بعد از طرح مباحث موادّ ثلاث و امکان ماهوی در فلسفه‌ی اسلامی، مسئله‌ی ماهیت داشتن واجب الوجود محل بحث قرار گرفته است. نظر مشهور فلاسفه در درازنای سنت فلسفه‌ی اسلامی بر ماهیت نداشتن واجب الوجود استوار گشته است. در مقابل، گروهی با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند. در میان معاصرین، استاد فیاضی با تکیه بر مبانی خود در اصالت وجود و برداشتی که از معنای ماهیت دارند دست به مخالفت با دیدگاه رایج زده است. وی چون واجب الوجود را متمایز از مخلوقات و دارای تعین وجودی و خصوصیات فردی می‌داند، از این رو نتیجه‌گیری می‌کند که واجب الوجود نیز مانند ممکنات دارای ماهیت است. همان‌طور که انواع انسان، بقر و ... دارای ماهیت هستند، واجب الوجود نیز دارای ماهیت است؛ با این تفاوت که ماهیت واجب الوجود به تبع وجودش بی‌نهایت است. آقای فیاضی با کمک گرفتن از بعضی روایات، دیدگاه خود را نتیجه ادله عقلی و نقلی می‌داند ولیکن این نکته مهم مورد غفلت ایشان قرار گرفته است که صرف هرگونه تمایز یا تعین وجودی و یا خصوصیات فردی، موجب ثبوت ماهیت در آن شیء نمی‌گردد. اگر بخواهیم میان ماهیات و مفاهیم فلسفی فرق بگذاریم (همان‌طور که ایشان فرق گذاشته است) نمی‌توان به صرف وجود تعین خاص و خصوصیات فردی، ماهیت را ثابت بدانیم. روایات طرح‌شده نیز وافی به مقصود نیست.

**واژگان کلیدی:** واجب الوجود، ماهیت بالمعنی الاعم، ماهیت بالمعنی الاخص، تمایز احاطی، تمایز تقابلی

## ۱. مقدمه

بعد از راهیابی مباحث مربوط به موادّ ثلاث به فلسفه اسلامی و اضافه شدن تحقیقات فیلسوفانِ مسلمان در این مسئله، فصلی نو درباره ماهیت داشتن واجب‌الوجود گشوده شد. فیلسوفانِ فلسفه اسلامی از زمان ابن‌سینا درباره این موضوع بحث کرده‌اند و در ادامه سنت فلسفه اسلامی در گذر تاریخ، این بحث مورد توجه و تدقیق قرار گرفته است. عبارات دست‌یافته از اندیشمندان فلسفه اسلامی همگی به روشنی بیانگر نفی ماهیت از واجب‌الوجود است. در همه نحله‌های فلسفی که شامل حکمای مشاء، اشراقیون و ملاصدرا و تابعین او می‌گردد، به ماهیت نداشتن واجب‌الوجود اشاره و تاکید شده است. همچنین حکمای بعد از صدرا نیز استدلال‌های خود را در نفی ماهیت از واجب‌الوجود بیان کرده‌اند، به نحوی که مورد اتفاق اهل این فن قرار گرفته است. نکته قابل توجه این است که مبنای اصالة‌الماهیه نیز باعث ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود نگردیده است.

البته این مباحث مورد پذیرش غزالی و فخررازی قرار نگرفته است و با دیده تردید در آن نگریسته‌اند و آن را با اشکالاتی همراه کرده‌اند. در میان معاصرین، استاد غلامرضا فیاضی ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را نپذیرفته است. ایشان در آثار خود با بیان دلایلی آن را مردود شمرده است. همچنین از روایاتی نیز برای اثبات/تأیید مدعای خود یاری جسته است.

در ابتدا به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث، اصل مسئله ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود به صورت اجمالی با رویکرد تاریخی، بررسی شده است. در ادامه به صورت تفصیلی به بررسی و نقد دیدگاه استاد فیاضی پرداخته شده است و به طور مشخص به این سوالات پاسخ داده شده است که آیا دیدگاه آقای فیاضی در ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود درست است؟ آیا استدلال ایشان با دستگاه فکری و دیگر مبانی فلسفی‌ای که دارند سازگار است؟ کدام مبانی فلسفی ایشان مانع پذیرفتن ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود است؟ ادله روایی یادشده چه مقدار یارای استاد فیاضی در تأیید یا اثبات مدعایشان است؟

در بخش نخست، پیرامون نفی ماهیت از واجب‌الوجود و استدلال‌های مطرح‌شده در این باره به اختصار بحث شده است و به عبارات حکمای اسلامی در طول تاریخ اشاره‌ای شده است. سپس در بخشی دیگر، استدلال‌های آقای فیاضی برای ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود تبیین گشته است و در فصلی جداگانه، شواهد روایی‌ای که ایشان برای مدعای خود ذکر کرده‌اند، یاد شده است. در بخش ماقبل پایانی، به بررسی و نقد استدلال‌های بیان‌شده پرداخته شده است. در پایان، روایاتی که ایشان به عنوان دلیل/مؤید برای مدعای خود ذکر کرده‌اند، بررسی شده است.

بعضی از مطالب یادشده در فصلی که به نقد دیدگاه استاد فیاضی اختصاص داده شده است، برگرفته از دروس خارج نه‌ایة‌الحکمة حضرت استاد یزدان‌پناه است. (یزدان‌پناه، ۱۴۰۲، جلسه ۸۷۴ و ۸۷۵)

## ۲. پیشینه

همان‌طور که گفته شد، مسئله ماهیت داشتن واجب‌الوجود در میان آثار حکماء مطرح بوده است و فصولی را به خود اختصاص داده است. علاوه بر بخش‌هایی از کتاب‌های «هستی و چیستی در مکتب صدرایی»، «جستارهایی در فلسفه اسلامی» و «نگاهی نوبه فلسفه اسلامی»، در مقاله‌ای مجزا به نام «نقد و بررسی ادله‌ی نفی ماهیت از واجب‌الوجود»، دیدگاه استاد فیاضی به روشنی بازتاب داده شده است. در مقاله «نقد نظریه فخر رازی در مورد ماهیت داشتن واجب‌الوجود»، استدلال فخر رازی به چالش کشیده شده است. مقالات دیگری درباره نفی ماهیت از واجب‌الوجود نگاشته شده است که بیشتر درباره اصل قاعده و تبیین آن و تاثیر دیگر مبانی فلسفی در این قاعده است. در این میان، مقاله‌ای که به بررسی و نقد دیدگاه آقای فیاضی پرداخته باشد به چشم نمی‌خورد.

## ۳. بیان قاعده نفی ماهیت از واجب‌الوجود

بحث از موادّ قضایا و طرح سه نسبت وجوب، امتناع و امکان ریشه در مباحث منطقی به جای مانده از حکمای یونان دارد. در میان حکما، عامری برای نخستین بار به موادّ ثلاث اشاره کرده است و فضای بحث را از مباحث منطقی به سمت مباحث هستی‌شناسانه سوق داده است. (عامری، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲)

در مباحث مطرح‌شده در موادّ ثلاث، تأکید شده است که امکان از ویژگی‌های ذاتی هر ماهیتی به شمار می‌رود؛ بدین معنا که ماهیت، همواره به صورت امکانی است و نسبتش به وجود، نه ضرورت دارد و نه امتناع. حال این سوال خودنمایی می‌کند که آیا وجودی که دارای وصف وجوب است می‌تواند ماهیت داشته باشد؟ در این صورت چگونه امکان و وجوب را در خود جمع می‌کند؟ حکمای اسلامی برای رهایی از این مشکل، واجب‌الوجود را بدون ماهیت انگاشته‌اند و بیان کرده‌اند که وجود واجب‌الوجود، همان ماهیت اوست و واجب‌الوجود، ماهیت ندارد و بی‌نیاز از ماهیت است. اولین شخصی که به صورت تفصیلی برای اثبات این مدعا دلایلی را ذکر کرده است ابن‌سینا است. در ادامه به عنوان نمونه، به بعضی از این ادله اشاره می‌شود.<sup>۱</sup>

**دلیل اول:** هر ماهیتی که موجود گردد، معلول است، زیرا در عروض وجود بر ماهیت، باید به

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱. همچنین ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴.

دنبال علتی گشت. اگر واجب الوجود که مبدأ اول است و هیچ علتی ندارد دارای ماهیت باشد، بدین معنا است که علتی برای آن فرض شده است و این خُلف است. (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۷۰) از طرفی دیگر نمی توان ماهیت واجب الوجود را علت برای واجب الوجود دانست، زیرا وجود علت باید پیش از وجود معلول باشد و محذور تقدّم الشیء علی نفسه لازم می آید که این امر نیز محال است. (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰)

غزالی در «تهافت الفلاسفه» ماهیت نداشتن واجب الوجود را نپذیرفته و بیان کرده است که استدلال ابن سینا قابل پذیرش نیست؛ زیرا هیچ ماهیتی حتی در ممکنات نمی تواند سبب وجود گردد. از طرفی دیگر ادله استحاله تسلسل، وجود هرگونه علتی را برای واجب الوجود نفی می کند؛ پس ماهیت واجب نمی تواند علت واجب الوجود گردد و این امر منافاتی با ماهیت داشتن واجب ندارد. (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۷)

فخر رازی با تاکید بر اشتراک معنوی وجود، محذور تقدّم الشیء علی نفسه را نپذیرفته است. وی قول متکلمین در این مسئله را قبول کرده است و واجب الوجود را داری ماهیت دانسته است. او ادله دیگری در ردّ این دیدگاه یاد کرده است که خارج از محل بحث است و به دادن نشانی در پاورقی اکتفاء شده است.<sup>۱</sup>

**دلیل دوم:** اگر واجب الوجود موجودی باشد که دارای ماهیت است؛ بدین معنا است که واجب الوجود از وجود و ماهیت ترکیب یافته است و چون در واجب الوجود ترکیب راه ندارد، نمی توان ماهیت داشتن واجب الوجود را پذیرفت. (ابن سینا، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷)

ابن سینا در تعلیقات تصریح دارد که مبدأ اول، ماهیت ندارد و هیچ کس نمی تواند به کُنه حقیقت آن علم پیدا کند. علم ما به وجوب وجود مبدأ اول، علم به لوازم و آثار مبدأ اول است و راهی برای آگاهی حقیقی به واجب الوجود، بر روی ما گشوده نیست. (همو، ۱۴۰۴، ص ۳۴)

بعد از بیان مسئله نفی ماهیت از واجب الوجود و تفصیل آن توسط ابن سینا، تنها مخالفت هایی در آثار فخر رازی و غزالی دیده شد و حکمای بعدی مانند: بهمنیار بن مرزبان (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۵۰۴)، لوکری (لوکری، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳)، خواجه نصیرالدین طوسی (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۹۳ و ص ۵۷۱)، کاتبی (علامه حلی، ۱۳۳۷، ص ۱۱) و علامه حلی (همان، ص ۱۱) مدعی ابن سینا را پذیرفته اند و به توضیح و تبیین آن پرداخته اند.

شیخ اشراق که مبنای اصالت ماهیت را پذیرفته است اذعان دارد که وجود واجب الوجود، عین

۱. ر.ک: فخر رازی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۶۱-۳۵۵؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۱۷؛ همو، بی تا، ج ۱، ص ۴۱-۳۰؛ همو، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۹۰-۳۱۰؛ همو، بی تا، ص ۱۷۹ و همچنین ر.ک: حسینی، علی؛ صیدی، محمود؛ هاشمی، هادی، (۱۳۹۶). «نقد نظریه فخر رازی در مورد ماهیت داشتن واجب الوجود». نشریه قیسات، ۸۶، ص ۱۶۶-۱۴۹.

ماهیت اوست. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۲۱) راهی که شیخ اشراق در بعضی از آثار خود در نفی ماهیت از واجب‌الوجود پیموده است متفاوت با راهی است که ابن سینا بیان کرده است. (همان، ج ۱، ص ۳۴) شارحین شیخ اشراق، مانند: ابن کمونه (ابن کمونه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۵۳)، شهرزوری (شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۵۰) و دشتکی<sup>۱</sup> (دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷-۱۹۹) نیز قول شیخ اشراق را پذیرفته‌اند و بر ماهیت نداشتن واجب‌الوجود تأکید کرده‌اند. در این میان ابن کمونه پا را فراتر نهاده و بیان کرده است علاوه بر واجب‌الوجود، انوار مجزده نیز وجودشان همان ماهیتشان است. (ابن کمونه، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۵۳)

در ادامه سنت فلسفه اسلامی، میرداماد نیز به بحث پیرامون این مسئله پرداخته است و بیان کرده است که ماهیت داشتن واجب‌الوجود محال است. (میرداماد، ۱۳۷۶، ص ۲۵۳؛ همو، ۱۳۷۴، ص ۷۲؛ همو، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۰) ملاصدرای شیرازی با تحقیقات فراوان خود در مسئله اصالة‌الوجود، به راحتی ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را اثبات کرده است. این مسئله تقریباً در تمامی آثار صدرا به چشم می‌خورد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۵۸؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۲۳؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۹۰؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۶؛ همو، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۱؛ همان، ص ۸۰؛ همان، ص ۱۰۹) بعد از ملاصدرا نیز حاجی سبزواری (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۹۷)، زنوزی (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ۱۳۸۱، ص ۷۱)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۴۶؛ همو، ۱۴۱۶، ص ۵۱) و دیگر حکماء<sup>۲</sup> بحث از ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را به میان کشیده‌اند و قبول کرده‌اند.

درباره مسئله ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود، مباحث زیادی در میان حکمای اسلامی مطرح شده است و دچار نقص و ابرام‌های فراوان گشته است، ولی به دلیل ناهمخوانی با هدف اصلی این مقاله از طرح آن چشم‌پوشی کرده‌ایم و به دادن نشانی منابع در پاورقی اکتفاء شده است تا شاید اندکی به حال پژوهشگران سودمند باشد.

#### ۴. بررسی و تبیین دیدگاه استاد فیاضی

آقای فیاضی در آثار خود مانند: «جستارهایی در فلسفه اسلامی»، «هستی و چیستی در مکتب صدرایی»، «حواشی بر نه‌ایة الحکمة»، «نگاهی نو به فلسفه اسلامی» و مقاله «نقد و بررسی ادله نفی ماهیت از واجب‌الوجود»؛ ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را قبول نکرده است. مطالب مندرج در کتاب «نگاهی نو به فلسفه اسلامی» و مقاله «نقد و بررسی ادله نفی ماهیت از واجب‌الوجود»

۱. دشتکی اشکالانی در این مسئله مطرح کرده است و در نهایت ماهیت نداشتن واجب را پذیرفته است. (ر.ک: دشتکی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷-۱۹۹)

۲. ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۳؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۳۳-۱۷۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۵.

پیراسته‌تر نگاشته شده و متأخر از دیگر آثار یادشده است. از این رو، این دو اثر اخیر، مبنای اصلی در بیان دیدگاه استاد فیاضی قرار گرفته است.

استاد فیاضی بنا بر تصریحی که دارند، ماهیت داشتن واجب‌الوجود را متکی بر مبانی خود در بحث اصالت وجود می‌دانند (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸؛ فیاضی، غلامرضا؛ نقوی، رضا، ۱۴۰۰، ص ۵۵). در این پژوهش با تسالم بر مبنای آقای فیاضی در اصالت وجود، درصدد نفی ماهیت از واجب‌الوجود هستیم و بیان خواهد شد که بنا بر هر تقریری از اصالت وجود، واجب‌الوجود نمی‌تواند دارای ماهیت باشد و بیان آقای فیاضی حتی با دستگاه فلسفی خودشان نیز ناسازگار است. کاربست واژه ماهیت در سنت فلسفه اسلامی در سه معنا است: **معنای نخست** شامل هر چیزی است که به نحوی بیانگر چیستی یک شیء است که به ماهیت بالمعنی الاعمّ تعبیر می‌شود. این معنا شامل معقولات اولی، معقولات ثانیه فلسفی یا منطقی و حتی مفاهیم عدمی است. با توجه به همین معنا است که سخن از ماهیت عدم و ماهیت وحدت و یا ماهیت عدم محض به میان می‌آید و درباره چیستی وجود به گفت‌وگو می‌نشینند. **معنای دوم** دایره‌ای تنگ‌تر از معنای پیشین دارد و در مقابل وجود است. در این کاربست ویژه از ماهیت، همه مفاهیم به جز مفهوم وجود، مد نظر قرار گرفته است. **معنای سوم** از ماهیت که به آن ماهیت بالمعنی الاخصّ گفته می‌شود، همانی است که فیلسوفان از آن با تعبیر «ما یقال فی جواب ما هو» یاد کرده‌اند. این کاربست از واژه ماهیت بر مفاهیم وجود (معقول ثانی فلسفی) و اعدام اطلاق نمی‌گردد. (فیاضی، غلامرضا؛ نقوی، رضا، ۱۴۰۰، ص ۳۷؛ طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۳)

آقای فیاضی به کمک تقسیم یادشده، علاوه بر تفکیک میان مفاهیم فلسفی و ماهیات و قبول مفاهیم مختلف، محل نزاع را به روشنی بیان می‌کند و تصریح دارد که فلاسفه اسلامی درصدد نفی ماهیت بالمعنی الاخصّ از واجب‌الوجود هستند و نظر وی بر خلاف دیدگاه مشهور فلاسفه است و به ثبوت همین ماهیت بالمعنی الاخصّ برای واجب‌الوجود باور دارند. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۳) او پیش از بیان استدلال خویش به تبیین دو مقدمه می‌پردازد سپس با ردّ استدلالی که علامه طباطبایی ذکر کرده است و ادعای نیافتن دلیل معتبری در این مسئله، اعتقاد خود به ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را بیان می‌کند.

دو مقدمه‌ای که برای قبول استدلال بیان شده است از این قرار است:

**مقدمه اول:** مفاهیم مختلف از یکدیگر متمایز هستند و ممیّز هر چیزی را باید درون آن چیز جست‌وجو کرد. همچنین می‌توان آن ممیّز را بر آن چیز حمل کرد (ممیّز همواره محمول است). برای مثال، اگر انواع بقر و انسان و ... را در نظر بگیریم، به واسطه فصول خود از یکدیگر متمایز می‌گردند و در نوع انسان، فصل ناطق در درون انسان یافت می‌شود و قابل حمل بر انسان نیز هست

و می‌توان گفت «الانسان ناطق». محمول‌های قضایا، گاه به صورت ذاتی و گاه به صورت عرضی است. مفاهیم عرضی و ذاتی که محمول واقع می‌شوند و نقش تمایزدهنده را بازی می‌کنند، نوع، فصل قریب و عَرَض خاص است<sup>۱</sup>. روشن است که جنس و فصول بعیده و عرض‌های عام، چون بیانگر وجه اشتراکی میان انواع هستند نمی‌توانند به تنهایی نقش تمایزدهنده را ایفاء کنند.

**مقدمه دوم:** حقیقت نوعیه همان ماهیت شیء است و هر آنچه فصل داشته باشد جنس دارد و مجموعاً ماهیت نوعیه را تشکیل می‌دهند. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۱)

استاد فیاضی در کتاب «نگاهی نو به فلسفه اسلامی» استدلال خود را به شکل منطقی در ۱۴ بند تنظیم کرده است که به صورت روان می‌توان این چنین بیان کرد:

واجب‌الوجود، وجودی متعین و ویژه است، زیرا علت برای همه ممکنات است و مغایر و متمایز از معالیل است. این تمایز، بنا بر مقدمه‌ای که بیان شد، یا به صورت عَرَضی یا به صورت ذاتی (نوع/فصل قریب) است و این خود به معنای ماهیت داشتن واجب‌الوجود است؛ زیرا تمایزدهنده (ممیز)، اگر نوع یا فصل قریب باشد که به روشنی به معنای ماهیت داشتن است و اگر عَرَض خاص باشد، ذیل قاعده «کُلُّ عَرَضٍ مُعَلَّلٌ» قرار می‌گیرد. در این صورت این ممیز نمی‌تواند معلول غیر از واجب‌الوجود باشد؛ زیرا که با واجب‌الوجود بودن و مبدأ اول بودن در تنافی قرار می‌گیرد. پس در نتیجه، باید به امری که در درون ذات واجب‌الوجود است بازگردد. ممیزهای ذاتی همان‌طور که بیان شد، یا فصل قریب است یا نوع. پس بازگشت ممیزهای عرضی در واجب‌الوجود به ممیزهای ذاتی (نوع/فصل قریب) است. حاصل اینکه واجب‌الوجود به خاطر تمایزی که با معالیل خود دارد، در هر صورتی باید بپذیریم که دارای یکی از ممیزات ذاتیه (نوع/فصل قریب) است و این خود به معنای ماهیت داشتن واجب‌الوجود است. (همو، ۱۳۹۹، ص ۲۴۳-۲۴۲)

در مقاله «نقد و بررسی ادله‌ی نفی ماهیت از واجب‌الوجود» توضیح چندانی درباره اثبات ماهیت برای واجب‌الوجود داده نشده است. در این مقاله بعد از ارائه مقدمات فراوان نامربوط به مسئله، در بزنگاه مطلب که توقع تبیین و ارائه استدلال می‌رود، به واسطه نقل از کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» که از آن استاد فیاضی (یکی از نویسندگان مقاله) است، بدون هیچ توضیح اضافه‌ای، صرفاً بیان شده است:

«واجب‌الوجود گرچه وجودی است نامحدود، ذاتش به گونه‌ای است که با دیگر ذات‌ها فرق می‌کند، و آن فرق ذاتی، همان ماهیت واجب‌الوجود است. به عبارت دیگر، وجود بی‌تعیین

<sup>۱</sup> عرض خاص گاهی به صورت شامله است که مساوی با جمیع افراد موضوع خویش است و گاه به صورت اخص است. مرادمان از عرض خاص در این مقام عرض خاص شامله است، زیرا که عرض اخص نمی‌تواند موجب تمایز بین دو نوع گردد.

نمی‌توانیم داشته باشیم ... واجب‌الوجود به هر نحو که باشد وجودی است دارای ذات و چیستی و تعینتی خاص، که ما آن را ماهیت می‌نامیم.» (فیاضی، غلامرضا؛ نقوی، رضا، ۱۴۰۰، ص ۵۶)

و این چنین مقاله به اتمام می‌رسد!

برای نفی ماهیت از واجب‌الوجود استدلال‌هایی مطرح شده است که پیش‌تر دو استدلال از آنان ذکر گشت. این استدلال‌ها توسط صدرا و دیگران با اشکالاتی مواجه شده است.<sup>۱</sup> آقای فیاضی نیز تقریباً همان اشکالات را به این ادله مطرح کرده است و آن را مردود شمرده است. استدلال‌هایی که در این مسئله شده است، بی‌شک نیازمند ترمیم و اصلاحاتی است که توسط صدرا و دیگران ارائه شده است. به علت ناهمخوانی این مطالب با موضوع اصلی این پژوهش از بیان تفصیلی آن صرف‌نظر کرده و تنها در بخش آینده به آن اشاره‌ای خواهد شد.

## ۵. ارائه شواهد روایی توسط استاد فیاضی

استاد فیاضی روایاتی را به عنوان دلیل/شاهد بر مدعای خود ذکر می‌کند: (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۵)  
 «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ مَا هُوَ؟ قَالَ: هُوَ شَيْءٌ يَخْلَافُ الْأَشْيَاءَ ... قَالَ لَهُ السَّائِلُ: فَلَهُ إِيَّيَّةَ وَ مَائِيَّةَ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا يُثَبِّتُ الشَّيْءَ إِلَّا بِإِيَّيَّةٍ وَ مَائِيَّةٍ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۸۳)

در روایت پیش‌گفته، حضرت در پاسخ سائل که از اینت و مائیت خداوند تبارک و تعالی می‌پرسد، تصریح دارند که خداوند، هم دارای اینت و هم دارای مائیت است.

مشابه روایت پیشین که گفت‌وگوی امام صادق عليه السلام با زندیق است و در آن فقره «لَا يُثَبِّتُ الشَّيْءَ إِلَّا بِإِيَّيَّةٍ وَ مَائِيَّةٍ» موجود است، توسط صدوق نیز نقل شده است. (ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳) این روایت به واسطه حضور عباس بن عمرو فقیمی<sup>۲</sup> ضعیف شمرده شده است؛ زیرا هیچ اثری از ایشان در کتاب‌های رجالی در جرح یا تعدیل وی وجود ندارد.

روایت دیگری که مورد استناد قرار گرفته است مرسله شیخ صدوق در توحید است. این روایت بیانگر عدم امکان معرفت به ماهیت واجب‌الوجود است:

«قَالَ الْبَاقِرُ عليه السلام: اللَّهُ مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنْ ذَلِكَ مَاهِيَّتِهِ وَ الْإِحَاطَةَ بِكَيْفِيَّتِهِ.»

(ابن‌بابویه، ۱۳۹۸، ص ۸۹)

۱. ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۲-۹۶؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۷۹-۱۳۲.

<sup>۲</sup> عباس بن عمرو در پنج سند از کتب اربعه حضور دارد که در همه اسناد از هشام بن حکم نقل روایت کرده است و هر پنج روایت درباره گفت‌وگوی امام صادق عليه السلام با زندیق است.

بنابر گفته آقای فیاضی، این روایت خود دلالت بر ثبوت ماهیت برای واجب الوجود است؛ زیرا معنا ندارد به چیزی که از اساس ماهیت ندارد گفته شود امکان معرفت به ماهیت آن وجود ندارد. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۵)

## ۶. نقد دیدگاه استاد فیاضی

یکی از مقدمات اثرگذار در این مسئله که مبنای استدلال قرار گرفته است و به نوعی، نقطه عزیمت در بحث است، مقدمه نخستینی است که آقای فیاضی ذکر کرده است. برای اهمیت آن خوب است عیناً مطلب ایشان آورده شود:

«مقدمه اول: می‌دانیم اشیاء از یکدیگر متمایزند و تمایز هر شیء به سبب چیزی است که در خود آن شیء وجود دارد. به همین دلیل، منشأ تمایز یا ممیّز هر شیء، بر خود آن شیء حمل می‌شود؛ چراکه هر چیزی که در شیء باشد، بر خود شیء حمل می‌شود. در نتیجه، ممیّز هر شیء به دلیل آنکه در خود شیء تحقق دارد، بر آن شیء حمل می‌شود؛ مثلاً «ناطق» که ممیّز «انسان» از دیگر انواع است، بر انسان حمل می‌شود «الانسان ناطق». از این رو، هر ممیّزی محمول است. از سوی دیگر، محمول یا ذاتی است یا عرضی. «محمول ذاتی» نیز یا نوع است، یا جنس است و یا فصل. در میان این سه قسم، جنس نمی‌تواند به عنوان ممیّز شیء قرار گیرد؛ زیرا جنس مشترک میان انواع مختلف است و نمی‌تواند ممیّز باشد. فصل بعید نیز در این جهت، حکم جنس را دارد؛ از این رو، ممیّز ذاتی یا نوع است یا فصل قریب. اگر شیء ماهیت بسیط داشته باشد، ممیّز ذاتی آن، نوع است و اگر ماهیت مرکب داشته باشد، ممیّز ذاتی‌اش، فصل قریب است؛ اما «محمول عرضی» یا عرضی عام است یا عرضی خاص. عرض خاص نیز یا شامله (مساوی) است یا اخصّ. روشن است از میان محمولات عرضی، تنها عرضی خاص شامله (عرض خاص مساوی با معروض) می‌تواند ممیّز قرار گیرد.» (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۴۱)

بنا بر مطالب مندرج در این مقدمه، آقای فیاضی بر این باورند که مفاهیم تمایزدهنده، منحصر در نوع، فصل قریب و عرض خاص است. از عبارت پیش‌گفته و دیگر عبارات ایشان در این فصل برداشت می‌شود که تنها عامل تمایزدهنده بین اشیاء همان مفاهیم سه‌گانه است. برای بیان ناصواب بودن این مطلب باید توضیحی پیرامون تمایز بین اشیاء و اقسام آن ارائه داد.

## ۷. تمایز بین اشیاء و بیان اقسام آن

مفاهیم مختلف برخواسته از اشیاء با یکدیگر تفاوت و تغایر دارند؛ به همین دلیل، می‌توان یکی را از دیگری تمییز داد. این تمایز و تغایری که بین اشیاء وجود دارد گاه بیانگر معنای تقابلی هستند و گاه به معنای إحاطی است. مراد از معنای تقابلی این است که در فلان مفهوم، چیزی است که در دیگری نیست و میان دو مفهوم، فقط غیریت لحاظ شده است. تمایزهای تقابلی بیشتر در مباحث

فلسفی مطرح است. یکی از معانی تقابلی همان مفاهیم نوعیه هستند که بیانگر ماهیت یک شیء است؛ مانند نوع انسان که در مقابل انواع دیگر مانند بقر، فرس و ... قرار می‌گیرد. تمایزهای تقابلی منحصر در انواع نیست. بعضی از تمایزهای تقابلی از اوصاف وجود به شمار می‌روند؛ مانند وحدت و کثرت یا قوه و فعل.

از طرفی دیگر، بعضی از تمایزات است که به صورت تقابلی نیست و سنخ دیگری از تمایزات می‌باشند. در این نوع تمایز، غیریت همراه با عینیت است. این مفاهیم در حالی که امتیازبخش هستند بیانگر عینیت نیز هستند. به این دسته از تمایزهایی که میان مفاهیم می‌توان یافت، تمایزهای احاطی گفته می‌شود. در این نوع تمایز، محیط به نفس احاطه‌اش عین مُحاط است و به نفس احاطه‌اش، غیر نیز هست.<sup>۱</sup> برای مثال، امتیاز احاطی در رابطه نفس با شئون و مراتب خودش جریان دارد. نفسی که از عرش تافرش را در برگرفته است در حالی که عین مرتبه مثالی خود است، مغایر با مرتبه مثالی نیز می‌باشد. عرفا با طرح تمایز احاطی، تغایر خداوند تبارک و تعالی با مخلوقاتش را جزء تمایزهای احاطی برشمرده‌اند (صائن‌الدین ترکه، ۱۳۶۰، ص ۲۷۲، ۲۴۰، ۱۷۵) و فروعاً ثمربخشی را بر آن مترتب کرده‌اند.<sup>۲</sup>

با توضیحی که داده شد روشن گشت تغایرها و امتیازهای بین مفاهیم، اقسام مختلفی دارد و لزوماً به معنای ماهیت داشتن آن مفاهیم نیست. این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که حتی در تمایزهای تقابلی، تمایزی که به واسطه ماهیت داشتن انواع حاصل می‌شود متفاوت است با تمایزاتی که به واسطه حالات وجودی فهم می‌شود. هرچند آقای فیاضی با اتکاء بر مبنای خود در بحث اصالت وجود، ماهیت را به معنای محدودیت لحاظ نکند و برای آن معنای اثباتی برشمارد ولیکن نمی‌توان منکر تفاوت میان ماهیات و مفاهیم فلسفی شد؛ همان‌طور که خود نیز، میان ماهیات نوعیه با مفاهیم وجودی مانند علت و معلول و قوه و فعل و ... فرق گذاشته است و این دو دسته از مفاهیم را از یکدیگر تفکیک کرده است. وی با برشماری مفاهیم فلسفی از معقولات اولی تصریح کرده است که مفاهیم فلسفی دارای ماهیت نیست. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۸) پس نمی‌توان از صرف وجود تمایز به ماهیت رسید بلکه برای ثبوت ماهیت باید عامل‌های دیگری در نظر گرفته شود.

با بیان نامحدود بودن واجب‌الوجود و عدم هرگونه نقصی در آن، میان واجب‌الوجود و ممکنات، تمایز و تغایر برقرار شده است؛ اما این تمایز هیچ‌گاه به معنای امتیاز ماهوی نیست. اگر درباره

۱. ر.ک: یزدان‌پناه، ۱۳۹۳، ص ۲۳۵-۲۲۹.

۲. درباره جامع اضداد بودن حق تعالی ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۴؛ ابن عربی، ۱۳۶۶، ص ۷۶. درباره نفی حلول و اتحاد حق با مخلوقین و توضیح وحدت وجود نیز از تمایز احاطی بهره برده شده است؛ (ر.ک: فناری، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹).

واجب‌الوجود بگوئیم که وجود بحتی است که دارای ماهیت نیست، تمایز واقعی و حقیقی برقرار شده است. ولیکن نکته اساسی این است که هر تمایزی به معنای ثبوت ماهیت بالمعنی الاخص نیست. هیچ اشکالی ندارد که گفته شود واجب‌الوجود دارای ماهیت به معنای عام است ولی این معنا از ماهیت، همان‌طور که بیان شد، خارج از محل بحث است<sup>۱</sup>.

استاد فیاضی در کتاب «هستی و چیستی در مکتب صدرایی» می‌گویند هر موجودی دارای تعین و خصوصیات فردی است و از تعین داشتن و دارا بودن خصوصیات فردی بلافاصله ماهیت داشتن آن موجودات را نتیجه می‌گیرند (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱)؛ در صورتی که محل بحث، دقیقاً همین است که آیا هر تعین و یا خصوصیات فردی موجب می‌شود که آن مفهوم دارای ماهیت گردد؟ در بیانات آقای فیاضی استدلال روشنی بر این مطلب اقامه نشده است و از طرفی ایشان با بیان اینکه ما سه کار بست برای کلمه ماهیت داریم، تصریح می‌کنند مراد ما از ماهیت، غیر از مفاهیم وجودی است و میان این دو تفکیک می‌گذارند. (فیاضی، نقوی، ۱۴۰۰، ص ۳۷) ولیکن لازمه بحثی که ارائه می‌دهند این است که فرقی میان ماهیات و مفاهیم فلسفی وجود نداشته باشد. این لازمه بر خلاف مبنای ایشان و تصریحاتی است که داشته‌اند. تعیناتی که منجر به ذوات و ماهیات گردد نوع خاصی از تعین است و لزوماً هرگونه تعین وجودی به معنای ثبوت ذات ماهوی نیست.

در ادامه، آقای فیاضی بیان می‌کند واجب‌الوجود دارای ماهیتی نامحدود است و همان‌طور که وجود واجب‌الوجود نامحدود است ماهیت آن نیز به تبعیت وجودش نامحدود است. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸) ایشان اصرار دارند که ماهیت را طوری معنا کنند که خالی از محدودیت باشد، (همو، ۱۳۹۹، ص ۲۳۸) در صورتی که چنین چیزی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در هر ماهیتی معنای تقابلی وجود دارد؛ بدین معنا که «این الف است، ب نیست» و «این ب است، الف نیست». بنا بر اصطلاح رایج میان فلاسفه اسلامی (إنّ الماهیات حدود الوجود)، ماهیت، بیانگر محدوده وجودی یک شیء است و چیزی است که وجود را حدّ می‌زند و آن وجود از آن محدوده، تعدی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴)؛ حال اگر چیزی وجود نامحدود داشته باشد چگونه می‌توان برای آن ماهیتی فرض کرد که بیانگر محدودیت آن شیء باشد؟! با این توضیح، اساساً ماهیتی که نامحدود باشد معنا ندارد و عبارتی تناقض‌گونه است؛ زیرا ماهیتی که بیانگر سقف وجودی و محدوده آن است نمی‌تواند بدون هیچ‌گونه محدودیتی باشد و همه مفاهیم را دربرگیرد.

۱ خواجه نصیرالدین طوسی، اطلاق ماهیت به واجب‌الوجود را در همان معنای عام خود می‌داند و بیان می‌کند که این استعمال نوعی مجازگویی است؛ زیرا در عرف فلاسفه مراد از ماهیت همان ماهیت بالمعنی الاخص است و واجب تعالی منزه از ماهیت است. (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵ ق، ص ۸۳).

اشکال اساسی دیدگاه آقای فیاضی این است که به طور واضح به بیان مؤلفه‌های مفاهیم ماهوی نپرداخته است. آیا صرفاً به واسطه تمایز و تعین و خصوصیت‌های فردی، ماهیت معنا پیدا می‌کند؟ اگر پاسخ به این سوال آری باشد با فضای فلسفی ناسازگار است و برهم‌زننده بسیاری از تقسیمات فلسفی در معقولات ثانیه و اولی و مفاهیم فلسفی است که خود آقای فیاضی به آن باور دارند و آن را پذیرفته‌اند. برای مثال، آقای فیاضی تصریح دارند که ماهیت به سه معنا است و میان معقولات ثانیه و مفهوم وجود و ماهیت بالمعنی الاخص تفکیک می‌گذارند. با توجه به نکته پیش گفته این تفکیک بی معنا است و نباید فرقی بین معقولات ثانیه و مفهوم وجود و انواع و ... گذاشته شود. (فیاضی، ۱۳۹۹، ص ۲۹۸-۲۸۳)

فهم حقیقت ماهیت و اعتباریت آن در مباحث پس از صدرایی بسیار مهم است و شاید از لحاظ اهمیت، کمی از مباحث وجود و اصالت آن نداشته باشد. بیان این مسئله و تفکیک میان معقولات اولی و ثانیه و بیان حدود و ثغور آن خارج از موضوع این پژوهش است؛ از این رو از ارائه مطلب در این مسئله و تبیین و توضیح حقیقت ماهیت صرف نظر کرده و آن را را به پژوهشی مناسب واگذار می‌کنیم.<sup>۱</sup>

## ۸. بررسی شواهد روایی طرح شده

همان‌طور که اشاره شد، روایات مطرح شده بنا بر نظام اعتبارسنجی رایج، قابل قبول نیست؛ ولی به سبب ورود این روایات در کتاب‌های معتبر شیعه (کافی و توحید) از این اشکال چشم‌پوشی کرده و در صدور این روایات خدشه نمی‌کنیم.

آقای فیاضی فقره‌ای از روایت هشام بن حکم را شاهد بر مدّعی خود در این بحث فلسفی دانسته است. آنجایی که سائل از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «فَلَهُ اِنِّيَّةٌ وَ مَائِيَّةٌ؟»، حضرت پاسخ می‌دهند: «نَعَمْ لَا يَنْبُتُ الشَّيْءُ اِلَّا بِاِنِّيَّةٍ وَ مَائِيَّةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۳). در این فقره از روایت، حضرت تصریح دارند که خداوند تبارک و تعالی علاوه بر انبیت دارای مائیت<sup>۲</sup> نیز هست و مراد از مائیت در این روایت همان ماهیت بالمعنی الاخص فلسفی است. اگر بخواهیم کمکی به این برداشت از روایت بکنیم باید بگوییم که مائیت (ماهیت) دارای افراد متعدّدی است (همان سه معنایی که از ماهیت اشاره شد) و فرد اعلای آن، ماهیت بالمعنی الاخص است و در صورت اطلاق، به آن معنا انصراف پیدا می‌کند.

۱ برای توضیح بیشتر ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۹۹؛ یزدان‌پناه، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۲۵.

۲. این کلمه مصدر صناعی از ما استفهامیه است و مراد، همان ماهیت است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۲۱۲).

روشن است که چنین برداشتی از روایت هیچ شاهدی ندارد و توجیه بیان‌شده نیز کارایی ندارد؛ زیرا حضرات معصومین علیهم‌السلام در محاورات خود به زبان عرف رایج سخن می‌گویند و تابع عرف خاصی نیستند. شاید ماهیت در عرف فلاسفه اگر به صورت مطلق و بدون قرینه گفته شود منصرف به ماهیت بالمعنی الاخص باشد (ثبوت همچنین چیزی نیز در قرون نخستین نامعلوم است)، ولیکن این روایت باید بر طبق عرف عام معنا گردد. معنای عرفی از مائیت که همان چیستی یک شیء است که معنای عام ماهیت است. در این روایت، حضرت، مائیت را در مقابل انیت قرار داده است؛ از این رو مراد از معنای عام ماهیت در این روایت، همه مفاهیم به‌جز مفهوم وجود است. در اطلاق مفهوم عام ماهیت بر واجب‌الوجود هیچ اشکالی مطرح نیست. ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی نیز این برداشت از روایت را تصحیح می‌کنند و به نفی ماهیت بالمعنی الاخص از واجب‌الوجود تصریح می‌کنند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۵۷؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۹)

اشکال پیشین عیناً در استظهار از روایت امام باقر علیه‌السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۸۹) نیز وارد است و نمی‌توان این روایت را شاهد بر مدعای ثبوت ماهیت برای واجب‌الوجود دانست.

## ۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

عمده حکمای اسلامی از زمان ابن‌سینا تا معاصرین، ماهیت نداشتن واجب‌الوجود را پذیرفته‌اند. استاد فیاضی دست به مخالفت با این دیدگاه رایج زده است و بیان کرده‌اند واجب‌الوجود مانند دیگر ممکنات دارای ماهیت است. عمده دلیلی که برای این ادعا یاد شده است، وجود تعین و خصوصیات فردی واجب‌الوجود است. از جمله این خصوصیات فردی، غنای بالذات واجب‌الوجود و و علة‌العلل بودن است. هرآنچه دارای خصوصیات فردی و تعین باشد ناچار باید دارای ماهیت باشد. از دیدگاه ایشان هیچ دلیل معتبری برای نفی ماهیت از واجب‌الوجود نیز یافت نشده است. همچنین در بعضی از روایات، صراحتاً برای خداوند مائیت (ماهیت) قائل است؛ پس واجب‌الوجود نیز ماهیت دارد. خلل اصلی در دیدگاه استاد فیاضی، عدم بیان مؤلفه‌های ماهیت است. تعین وجودی و خصوصیات فردی به تنهایی در تبیین این امر کافی نیست؛ زیرا در مفاهیم فلسفی نیز تعین و خصوصیات فردی یافت می‌شود در صورتی که خود آقای فیاضی تصریح دارند که مفاهیم فلسفی ماهیت ندارند. از سویی دیگر، روایاتی که مطرح شده است نیز ظاهر در معنایی که ایشان برداشت کرده‌اند نیست؛ بلکه مفاد آن ثبوت ماهیت بالمعنی الاعم است و خارج از محل بحث است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). الإشارات و التنبیها. محقق مجتبی زارعی. ایران: بوستان کتاب قم.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). الإلهیات من کتاب الشفاء. محقق حسن حسنزاده آملی. ایران: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). المباحثات. محقق محسن بیدارفر. ایران: بیدار.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). التعليقات. محقق عبدالرحمن بدوی. ایران: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۶. ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۶۶). فصوص الحکم. تعلیقه ابوالعطاء عقیفی. ایران: الزهراء.
۷. ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۳۸۷). شرح التلویحات اللوحیة. مصحح نجفقلی حبیبی. ایران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۸. اسماعیلی، مسعود (۱۳۹۹). معقول ثانی فلسفی در فلسفه اسلامی. ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞. مرکز انتشارات.
۹. بهمنیار بن مرزبان (۱۳۷۵). التحصیل. تصحیح مرتضی مطهری. ایران: دانشگاه تهران.
۱۰. حسنزاده آملی، حسن (۱۳۸۷). شرح فارسی الأسفار الأربعة. تصحیح محمدحسین نائیجی. نویسنده محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی. ایران: بوستان کتاب قم.
۱۱. حسینی، علی؛ صیدی، محمود؛ هاشمی، هادی. «نقد نظریه فخر رازی در مورد ماهیت داشتن واجب الوجود». نشریه قیسات، (۲۲)، ص. ۱۶۶-۱۴۹.
۱۲. دشتکی، منصور بن محمد (۱۳۸۲). إشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور. تصحیح علی اوجی. نویسنده محمد بن اسعد دوانی و یحیی بن حبش سهروردی. ایران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۱۳. زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی باباخان (۱۳۸۱). لمعات الهیه. مصحح جلال الدین آشتیانی. مقدمه نویس جلال الدین آشتیانی. ایران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. زنوزی، علی بن عبد الله (۱۳۷۸). مصنفات حکیم زنوزی. مصحح محسن کدیور. گردآورنده محسن کدیور. ایران: اطلاعات.

۱۵. سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۶۹). شرح المنظومة. شارح حسن حسن زاده آملی. محقق مسعود طالبی. ایران: نشر ناب.
۱۶. سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. مصحح حسین نصر و نجف‌قلی حبیبی و هانری کوربن. مقدمه‌نویس هانری کوربن. ایران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۷. شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۸۳). الشجرة الإلهية. مصحح نجف‌قلی حبیبی. ایران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۱۸. صائین‌الدین ترکیه، علی (۱۳۶۰). تمهید القواعد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. ایران: بوستان کتاب.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح أصول الكافي. ایران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). المظاهر الإلهية في أسرار العلوم الكمالية. محقق محمد خامنه‌ای. ایران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة. محشی اسماعیل بن محمد سمیع واحدالعین اصفهانی، محمد بن معصوم علی مدرس زنجانی، علی بن عبدالله زنوزی، هادی بن مهدی سبزواری، علی بن جمشید نوری، محمد حسین طباطبایی. مقدمه‌نویس محمدرضا مظفر. ایران: مکتبه المصطفوی.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. محشی علی بن جمشید نوری. مصحح محمد خواجوی. مقدمه‌نویس محمد خواجوی. ایران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية في المناهج السلوكية. محشی هادی بن مهدی سبزواری. مصحح جلال‌الدین آشتیانی. ایران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶). بداية الحكمة. ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). نهاية الحكمة. مصحح غلامرضا فیاضی. ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). مرکز انتشارات.
۲۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ ق). نهاية الحكمة. ایران: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.

۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. ایران: مرتضوی.
۲۸. عامری، محمد بن یوسف (۱۳۷۵). رسائل ابوالحسن عامری. مترجم مهدی تدین. مصحح سبحان خلیفات. مقدمه‌نویس سبحان خلیفات. ایران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۳۷). ایضاح المقاصد. مصحح علی‌نقی منزوی. نویسنده علی بن عمر کاتبی قزوینی. ایران: دانشگاه تهران.
۳۰. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۲). تهافت الفلاسفة. محقق سلیمان دنیا. ایران: شمس تبریزی.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۴). شرح الإشارات و التنبیهاة. مصحح علیرضا نجف‌زاده. مقدمه‌نویس هرمان لندولت. نویسنده حسین بن عبدالله ابن سینا. ایران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). شرح عیون الحکمة. محقق احمد حجازی سقا. نویسنده حسین بن عبدالله ابن سینا. ایران: موسسة الصادق علیه السلام.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۹۸۷م). المطالب العالیه من العلم الالهی. محقق احمد حجازی السقاء. لبنان: دارالکتاب العربی.
۳۴. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). المباحث المشرفیة. ایران: بیدار.
۳۵. \_\_\_\_\_ (بی‌تا ۲). المحصل. محقق حسین اتای. اردن: دار الرازی.
۳۶. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴). مصباح الانس. به همراه مفتاح الغیب قونوی، تصحیح محمد خواجوی. ایران: مولی.
۳۷. فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۹). نگاهی نو به فلسفه اسلامی. ایران: حکمت اسلامی.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). هستی و چیستی در مکتب صدرایی. محقق و نگارنده حسینعلی شیدان‌شید. ایران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. فیاضی، غلامرضا؛ نقوی، رضا (۱۴۰۰). نقد و بررسی ادله‌ی نفی ماهیت از واجب الوجود. نشریه پژوهش‌های مابعد الطبیعی، سال دوم، شماره ۳، صفحات: ۸۵-۳۵.
۴۰. قیصری، داود بن محمود (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم. به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی. ایران: انتشارات علمی فرهنگی.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. لوکری، فضل بن محمد (۱۳۷۳). بیان الحق بضمان الصدق. مصحح ابراهیم دیباجی. مقدمه‌نویس ابراهیم دیباجی. ایران: مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی (ایستاک).

۴۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الکافی-الأصول و الروضة. ایران: المكتبة الإسلامية.
۴۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ایران: صدرا.
۴۵. میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱). مصنفات میرداماد. مقدمه نویسنده مهدی محقق. گردآورنده عبدالله نورانی. ایران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). تقویم ایمان و شرحه. شارح احمد بن زین العابدین علوی عاملی. محشی علی بن جمشید نوری. محقق علی اوجبی. ایران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
۴۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). القیسات. مصحح مهدی محقق. ایران: دانشگاه تهران.
۴۸. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۸۶). شرح الإشارات و التنبیها. محقق حسن حسن زاده آملی. ایران: بوستان کتاب قم.
۴۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ ق). مصارع المصارع. محقق حسن معزی. نویسنده محمد بن عبدالکریم شهرستانی. ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۵۰. یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۹۳). اصول و مبانی عرفان نظری. نگارش سید عطاء انزلی. ایران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). مرکز انتشارات.
۵۱. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۸). حکمت اشراق (گزارش، شرح و سنجش دستگاه فلسفی شیخ شهاب الدین سهرودی). تحقیق و نگارش مهدی علی پور. ایران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.